با نام حق

نقد و ارزیابی گزارش ابن‌طاووس از پوشش حضرت زهرا (س) بر پایهٔ دعای «نور»

حسن اصغرپور[1]

چکیده

حجاب و عفاف یکی از آموزه‌های ارزندهٔ ادیان الهی است. افزون بر قرآن کریم، در سنّت رسول خدا (ص) و سیرهٔ اهل بیت آن حضرت نیز به روشنی اهمّیت و نقش این ارزشِ دینی تبیین شده است. هرچند دربارهٔ نوع و میزان پوشش شرعیِ برآمده از متون دینی، میان عالمان اختلافاتی وجود دارد، اما نه‌تنها هیچ‌گاه در سیرهٔ خاندان وحی، نمودی از تساهل و سطحی‌نگری به مقولهٔ حجاب و عفاف به‌چشم نمی‌خورد، بلکه، گفتار و رفتار آنان همواره مشوّق پاسداری از مرزهای عفاف و حیاء و پایبندی به پوشش اسلامی بوده است. در این میان، برخی با تکیه به برخی گزارشهای منقول در منابع روایی متأخّر، بر تساهل و انعطافِ خارج از معمول دین در مسألهٔ پوشش (حجاب) حکم رانده‌اند. بررسی و ارزیابی سه‌گانهٔ منبعی، متنی (دلالی) و سندی این گزارشها و گاه روایات، با بهره‌گیری از حقایق تاریخی، از نادرستی فرازهایی از آنها پرده برمی‌دارد. از این رو، صرف نقل در منابع روایی مشهور، دلیلی بر راستی محتوا نیست و شایسته است برای آگاهی از حکم دقیق اسلام در مسائل مختلف دینی (از جمله حجاب)، با بهره‌گیری از ابزار و روشهای علمی، اصل و میزان اعتبار این دست گزارشها را مورد ارزیابی قرار داد.

کلیدواژگان: حضرت زهرا (س)، سلمان فارسی (ره)، حجاب، ابن‌طاووس، دعای نور

مقدمه

حجاب از جمله آموزه‌های اسلامی است که در آغازین سوره‌های نازله در مدینه حکم آن تشریع شده است. در آیات مربوط به این موضوع در قرآن، نه‌تنها به مصادیق محرمان و نامحرمان اشاره شده، بلکه نحوه و میزان پوشش زنان در برابر نامحرمان نیز به ظرافت بیان شده است. آنچه از بررسی آیات مرتبط با این حکم شرعی به دست می‌آید آن است که در نخستین آیات تشریع این حکم، همسران (خانوادهٔ) رسول خدا (ص) مورد خطاب قرار گرفته‌اند. از آغازگری بیان این حکم با خطاب قرار دادن همسران پیامبر (ص) در سورهٔ احزاب، چنین برمی‌آید که نزدیکان و خانوادهٔ آن حضرت به عنوان الگو، در رعایت حکم یادشده بر دیگران ارجح‌اند (احزاب/ ۳۲ـ۳۳). در میان خانواده و خویشان رسول خدا (ص) نیز دخت طاهره، حکیمه و معصومهٔ آن حضرت یعنی حضرت زهرا (س در عمل به حکم یادشده اولویت دارد. به تصریح برخی پژوهشگران معاصر، هر چند در تاریخ و سیرهٔ پیامبر (ص) و ائمه (ع) حتی یک مورد هم اجرای حدّ شرعی در مورد بدحجابی و نیز اجبار بر حجاب نقل نشده، اما بر لزوم پوشش تأکید شده است.[2] نوشتار حاضر در صدد تعیین حد شرعی یا حد قانونی پوشش زنان نیست، بلکه با علم بر تأکید معارف دینی (اعم از قرآن و روایات) بر آن است تا انگارهٔ انتساب تسامح در پوشش (حجاب) به پیشگامان و اسوه‌های دین‌داری همچون حضرت زهرا (س) را به نقد کشد. اندیشه و رفتار

---

[1]. استادیار گروه قرآن و حدیث دانشگاه شاهد: h.asgharpour@shahed.ac.ir

[2]. *حجاب تکلیف یا قانون*، محمدعلی ایازی، مجلهٔ الکترونیکی اجتهاد: http://ijtihadnet.ir.

حضرت زهرا (س) به‌گونه‌ای بود که به تصریح پدر، سرور [و الگوی] زنان جهان معرفی شدند[۳] و گفتار و رفتار او در همهٔ عرصه‌ها اسوه و سرمشق زنان است. با این‌همه و علی‌رغم وجود شواهد و قرائن روایی و تاریخی بسیار در تأیید این حقیقت، در گزارشی منقول در پاره‌ای منابع روایی، رفتاری به آن حضرت نسبت داده شده که سیرهٔ اعتقادی و عملی خاندان وحی همخوانی ندارد. برخی با استناد به چنین گزارشها و روایاتی و نیز تأکید بر وجود آن در مصادر روایی مشهور شیعه، در رعایت مرز پوشش اسلامی به تساهلِ خارج از عرف باور دارند. از این گذشته، در برخی آثار پژوهشی نشر یافته در سالهای اخیر، با اعتماد به این گزارش و دیگر روایات مشابهِ نادر، مرز حجاب (پوشش) حضرت زهرا (س) را صرفاً تا حدّ ستر اندام دانسته‌اند.[٤] در حالی که یکایک این دست گزارشها و روایاتِ هرچند محدود، به دلیل تناقضهای درونی و نیز تعارض بیرونی با روایات حاکی از پایبندی فراتر از عُرف حضرت زهرا (س) به پوشش (حجاب)[٥]، از سه جنبهٔ منبع، محتوا و سند جای نقد و ارزیابی دارند، علی‌رغم آنکه صاحبان جوامع حدیثی پَسینی (متأخّر و معاصر)، به نقل صِرف و عدم نقد آنها بسنده کرده‌اند.

با این وصف، پژوهش حاضر، به بررسی وضعیت منبعی، دلالی و سندی گزارش سید بن طاووس خواهد پرداخت که در آن از وضعیت پوشش حضرت زهرا (س) سخن به میان آمده و محتوای آن با عصمت آن حضرت و نیز دیگر روایات مصرّح در پوشش فراتر از انتظار ایشان ناسازگار است. هرچند نقل چنین گزارشهایی در مصادر علمی و روایی شیعه همچون *مهجّ الدعوات* و *بحار الأنوار*، در نگاه نخست، برای عامّهٔ مردم و نه پژوهشگران حوزهٔ دین، اعتمادی اجمالی از صحّت مضمون را برای خواننده به‌همراه دارد، اما بررسی منبعی، دلالی و سندی آن با کمک منابع تاریخی و سیره، نتیجه‌ای متفاوت در پی دارد. در ادامه ضمن اشاره به گزارش یادشده، از رهگذر مصدریابی آن در مصادر کهن و نیز بررسی نقلهای مشابه در دیگر منابع روایی، دربارهٔ صحّت یاد عدم صحّت آن داوری خواهد شد.

مشروح گزارش

گزارشی که محور پژوهش حاضر بر آن استوار است، در کتاب *مهج الدعوات ومنهج العبادات* سید بن طاووس (رضی‌الدین علی بن موسی) (٦٦٤ق) و تحت عنوان «حرز آخر لمولاتنا فاطمه (ع)» آمده که در مصادر مکتوب معاصر، به دعای «نور» مشهور است. در این گزارش، حضرت (س) به سلمان فارسی (ره) وعدهٔ پاداشتی بهشتی داده و نیز در پایان حرزی را آموخته که در رفع عارضه «تب» نافع بوده است. در ادامه، نیمهٔ نخست متن گزارش، که فرازهای مورد بحث را در خود جای داده، از نظر خواهد گذشت:

عن الشيخ علي بن عبدالصمد قال: أخبرنا الشيخ جدي قال: أخبرنا الفقيه أبوالحسن رحمه الله قال: حدثنا السيد الشيخ العالم أبوالبركات علي بن الحسين الحسني الجوزي قال: حدثنا الشيخ أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي الفقيه قدس الله روحه قال: حدثنا الحسن بن محمد بن سعيد الكوفي قال: حدثنا فرات بن إبراهيم قال: حدثنا جعفر بن محمد بن بشرويه القطان قال: حدثنا محمد بن إدريس بن سعيد الأنصاري قال: حدثنا داود بن رشيد والوليد بن شجاع بن مروان عن عاصم عن عبداللّه بن سلمان الفارسي عن أبيه قال:

---

[۳]. *حلیة الأولیاء*، ج۲، ص٤٠.

[٤]. برای آگاهی بیشتر رک: *حجاب شرعی در عصر پیامبر (ص)*، ص٢٦٤.

[٥]. نمونه‌ای از این دست روایات، بر پایهٔ گزارش حضرت سجّاد (ع) ذیل عنوان پوشش حضرت زهرا (س)، ذکر خواهد شد.

خرجت مِن منزلي يوماً بعد وفاة رسول اللّه (ص) بعشرة أيام فلقيني علي بن أبي طالب (ع) ابن عمّ الرّسول (ص) فقال لي يا سلمان! جفوتنا بعد رسول اللّه (ص)، فقلت حبيبي أبا الحسن! مثلكم لا يجفى غير أنّ حزني على رسول اللّه (ص) طالَ فهو الذي منعني من زيارتكم فقال (ع) لي: يا سلمان ائتِ منزل فاطمة بنت رسول اللّه (ص) فإنّها إليك مشتاقةٌ تريد أن تَتحفَك بتُحفة قد أتحِفَت بها من الجنة، قلت لعلي (ع): قد أتحفت فاطمة (ع) بشيء من الجنة بعد وفاة رسول اللّه (ص)؟ قال: نعم بالأمس. قال سلمان الفارسي: فهرولتُ إلى منزل فاطمة (ع) بنتِ محمّد (ص) فإذاً هي جالسةٌ وعليها قطعةُ عباءٍ إذا خَمَّرت رأسها انجلى ساقُها وإذا غَطَّت ساقَها انكشف رأسُها فلمّا نظرَت إليَّ اعتجرَت ثم قالت: يا سلمان جفوتَني بعد وفاة أبي (ص). قلت: حبيبتي لم أجفِكم. قالت: فمَه اجلس واعقِل ما أقول لك، إني كنت جالسةً بالأمس في هذا المجلس وباب الدار مغلقٌ وأنا أتفكر في انقطاع الوحي عنّا وانصراف الملائكة عن منزلنا فإذا انفتح الباب من غير أن يفتحه أحد فدخل علي ثلاث جوارٍ لم ير الراؤون بحسنهنّ ولا كهيئتهنّ ولا نضارة وجوههنّ ولا أزكى مِن ريحهنّ فلمّا رأيتهنّ قمتُ إليهنّ مستنكرةً لهنّ فقلتُ بأبي أنتنّ مِن أهل مكّة أم من أهل المدينة؟....[٦]

ترجمه:

۱۰ روز پس از رحلت رسول خدا (ص)، از خانه خارج شدم، علی (ع) پسر عموی رسول خدا (ص) مرا دید و گفت: سلمان! پس از رسول خدا به ما جفا کردی. گفتم: محبوبِ من یا ابا الحسن! چون شمایی را جفا نسزد. غمِ دوری رسول خدا (ص) بر من دراز گشت و مرا از دیدار شما بازداشت. حضرت فرمود: سلمان! نزد فاطمه (س) دختر رسول خدا (ص) برو که او مشتاق [دیدارِ] توست و می‌خواهد هدیه‌ای بهشتی به تو دهد. به علی (ع) گفتم: برای فاطمه (س) پس از رسول خدا (ص)، از بهشت هدیه رسیده است؟ حضرت فرمود: بله روزِ گذشته. سلمان [ره] گوید: با شتاب خود را نزد فاطمه (س) رساندم دیدم آن حضرت نشسته و بر روی خود قطعه‌ای پارچه کشیده که اگر بدان سر خود را می‌پوشاند پای آن حضرت پدیدار می‌شد و اگر پای خود را می‌پوشاند سرش پیدا می‌شد. چون مرا دید خود را پوشاند، سپس فرمود: سلمان! پس از پدرم به من جفا نمودی. گفتم: سرورم! به شما جفا نکردم. فرمود: ساکت بنشین و خوب به آنچه می‌گویم بیندیش. دیروز همین‌جا نشسته بودم و درب خانه بسته بود، به انقطاع وحی و کوچ فرشتگان از خانه‌مان می‌اندیشیدم که ناگاه در گشوده شد، بی‌آنکه کسی آن را بگشاید. سپس سه کنیز بر من درآمدند که کسی تاکنون [آفریده‌ای] به زیبایی، حُسن‌اندام و خرّمی چهره‌شان ندیده و به خوشی [و دلربایی] رایحه‌شان تجربه نکرده است. چون آنها را دیدم، غریبه‌شان انگاشتم، برخواستم و گفتم: پدرم به فدایتان اهل مکّه‌اید یا اهل مدینه؟....

ارزیابی منبعی گزارش

توجه به قرائن منبعی از جمله روشهای عالمان و محدّثان متقدّم شیعه در ارزیابی روایات بوده است. قرائن منبعی هم در توثیق روایات و هم در تضعیف آنها کاربرد داشته است. برای نمونه شیخ صدوق (۳۸۱ق) بر اساس همین معیار به ارزش‌گذاری روایات کتاب *الفقیه* پرداخته است.[٧] نظر به نقش و اهمّیت این معیار در ارزیابی روایات و آثار، مصدریابی روایت فوق در آثار کهن و متأخّر از نظر خواهد گذشت.

---

[٦]. *مهجّ الدعوات ومنهج العبادات*، ص ۱۷ و ۱۸.

[٧]. وجميع ما فيه مستخرج من كتبٍ مشهورةٍ، عليها المُعوَّل وإليها المرجع، مثل كتاب حُريز بن عبدالله السجستاني وكتاب عُبيدالله بن علي الحلبي.....: *من لا يحضره الفقيه*، ج۱، ص۳.

انعکاس گزارش ابن‌طاووس در منابع روایی متأخر

پیش از بررسی مدلول گزارش، شایسته است نخست آن را در دیگر منابع روایی کهن و متأخّر مصدریابی کرده و سپس به مقایسهٔ آن با نسخهٔ منقول از سوی ابن‌طاووس بپردازیم. لازم به ذکر است گزارش‌های موجود در منابع روایی تفاوتهای آشکاری دارند که برای نمایاندن آن بر اساس ترتیب نسبیِ تاریخی (از دوران متأخّرین به دوران متقدّمین) به هر یک از آنها اشاره خواهد شد.

علامه مجلسی (۱۱۱۱ق) در سه مجلّد از کتاب *بحار الأنوار* روایت مذکور را نقل کرده است. نقلهای وی از گزارش یادشده در هر سه جایگاه یکسان نیست؛ او در دو جای *بحار الأنوار*[۸] روایت را از *مهجّ الدعوات* ابن‌طاووس آورده و در بخش «بیان» ذیل روایت، جز شرح مختصر برخی واژگان و عبارات، دربارهٔ محتوای روایت سکوت پیشه کرده و تحلیل یا نقدی بر محتوای آن ندارد. سومین گزارش مجلسی از روایات یادشده به جلد ۲۲ از *بحار*[۹] بازمی‌گردد که با دو گزارش پیشین تفاوت دارد. در گزارش سوم، مرحوم مجلسی، روایت را از ابوعمرو کشّی نقل کرده که با محتوای روایت ابن-طاووس تفاوت بسیاری دارد.[۱۰] میرزا حسین نوری (۱۳۲۰ق) در *نفس الرّحمان في فضائل سلمان*، به روایت کشّی در این باره اشاره کرده است. همو در ادامه، این روایت را از سید بن طاووس نیز نقل کرده، اما تحلیلی از محتوای روایت و علت تفاوت این دو نقل ندارد.[۱۱] شیخ عباس قمی (۱۳۵۹ق) نیز در *منازل الآخرة والمطالب الفاخرة*[۱۲] این گزارش را بدون نقد و بررسی، از سید بن طاووس نقل کرده است. جعفر مرتضی عاملی نیز در *سلمان الفارسي في مواجهة التحدّي*[۱۳] هر چند به فرازی از گزارش مذکور اشاره داشته، اما به اختلاف نقلها در گزارش متن و نقد یا تحلیل آن نپرداخته است.

آنگونه که گذشت، در منابع متأخّر، از مجلسی تا دوران معاصر، غالباً به نقل گزارش ابن‌طاووس بسنده شده و هیچ‌گاه به نقد و تحلیل محتوا یا سند گزارش او پرداخته نشده است. شاید رویکرد هر یک از عالمان متأخّر یادشده در تکیه بر نقل (گردآوری) صرف روایات با هدف حفظ یا انتقال آنها به آیندگان مهم‌ترین توجیه این مسأله باشد، اما با توجه به اشکالات انکارناپذیر گزارش ابن‌طاووس، می‌توان گفت که عالمان معاصر با نقل صرف آن یا در نقد و ارزیابی آن تسامح ورزیده‌اند و یا اشکالات یادشده از دید آنان پنهان مانده است.

مصدریابی گزارش در منابع روایی کهن

از آنجا که محور بررسی پژوهش حاضر نقل ابن‌طاووس از دیدار سلمان (ره) با حضرت زهرا (س) است، مراد از مصادر کهن در پژوهش حاضر، منابع روایی پیش از اوست که به نقل گزارش فوق پرداخته‌اند. در نگاه نخست و با جستجوی عبارات مندرج در گزارش سیّد بن طاووس (٦٦٤ق)، برای این روایت مصدری کهن‌تر از *مهجّ الدعوات*، یعنی قرن هفتم یافت نمی‌شود. هرچند در سند روایت، نام شیخ صدوق به عنوانی یکی از راویان طبقات اولیهٔ روایت به چشم می‌خورد، اما

---

[۸]. ج٤٣، ص٦٦؛ ج٣، ص٣٧.

[۹]. ص٣٥٢.

[۱۰]. متن گزارش کشّی از روایت، در صفحات بعدی خواهد آمد.

[۱۱]. صص ٣٣٦ـ٣٣٨.

[۱۲]. ص٢٩٩.

[۱۳]. ص١٨.

در هیچ‌یک از آثارِ موجود شیخ صدوق، چنین روایتی، حتی با مضمون مشابه، نقل نشده است، حتی در آنچه اخیراً با هدف بازسازی کتاب *مدینة العلم* صدوق تحت عنوان *ما وصل إلینا من کتاب مدینة العلم* از سوی عتبه عباسیه نشر یافته نیز اثری از این گزارش نیست.[١٤] با این همه، روایاتی با تعابیر متفاوت اما مضمون نسبتاً مشابه در منابع کهن‌تر از ابن‌طاووس نیز وجود دارد. جستارهای صورت گرفته در پژوهش حاضر پنج نقل را در منابع کهن به دست داد که در ادامه، ضمن اشارهٔ گذرا بدانها، اختلاف محتوا و در نتیجه دلالتهای هر یک مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

١ـ نقل قطب راوندی (٥٧٣ق)

قطب‌الدین راوندی در *الخرائج والجرائح*[١٥] گزارش مذکور را با اندکی تفاوت و به صورت مرسل (بدون سند) نقل کرده است: «إنّ سلمان قال: خرجت إلی فاطمة، فقالت: جفوتموني بعد وفاة رسول الله صلی الله علیه وآله. ثم قالت: اجلس، فجلست....». گذشته از ارسال سندی نقلِ قطب راوندی، تنها مشکلِ متنی روایت، سخن از جفای سلمان به اهل بیت (ع) است و از نحوهٔ پوشش حضرت زهرا (س) سخنی به میان نیامده است.

٢ـ نقل ابن‌حمزهٔ طوسی (قرن ٥ و ٦)

عمادالدین طوسی در *الثاقب في المناقب* با سندی متفاوت از دو سند پیشین، مضمونی نسبتاً مشابهِ نقل قطب راوندی را گزارش کرده است که با توجه به تشابه نسبی، از نقل آن در متن خودداری می شود.[١٦] نقل طوسی نیز همچون راوندی دچار انقطاع سند است. گزارش وی از دیدار سلمان (ره) با حضرت زهرا (س)، همچون نقل پیشین، علی‌رغم ذکر جفای سلمان به اهل بیت (ع)، نسبت به نحوهٔ پوشش حضرت زهرا (س) مسکوت است.

٣ـ نقل فتّال نیشابوری (٥٠٨ق)

محمّد بن حسن فتّال نیشابوری نیز در *روضة الواعظین*[١٧] با حذف سند، همین گزارش را به واسطهٔ امام صادق (ع) از امام علی (ع) نقل کرده است. از مقایسهٔ نقل نیشابوری با نقل کشّی ـ که در ادامه از نظر خواهد گذشت ـ روشن می‌شود که این دو گزارش بی‌هیچ کاستی و فزونی همانندند؛ از این رو، باید گفت گزارش فتّال نیشابوری، نقل بدون سندِ گزارش کشّی از ماجراست.

٤ـ نقل ابوعمرو کشّی (ح ٣٤٠ق)

یکی از کهن‌ترین نقلهایی که در مصادر روایی شیعی برای این ماجرا در دست است، گزارش رجالی معروف شیعه ابوعمرو کشّی است. گزارش کشّی مختصرترین نقل در این باره است؛ از این رو، به صورت کامل بدان اشاره خواهد شد:

> روی جعفر غلام عبداللّه بن بکیر، عن عبداللّه بن محمّد بن نهیك، عن النصیبي، عن أبي عبداللّه علیه السلام قال: قال أمیر المؤمنین علیه السلام: یا سلمان اذهب إلی فاطمة (علیها السلام) فقل لها تُتحِفك مِن تُحَف الجنّة؟

---

[١٤]. برای آگاهی بیشتر نک: *ما وصل إلینا من کتاب مدینة العلم*، مراجعة: مرکز إحیاء التراث التابع لدار مخطوطات العتبة العبّاسیة المقدّسة، کربلا: مکتبة ودار مخطوطات العتبة العبّاسیة المقدّسة، ١٤٣٧ق.

[١٥]. *الخرائج والجرائح*، ج٢، ص٥٣٣.

[١٦]. عن عاصم بن الأحول، عن زر بن حبیش، عن سلمان الفارسي رضي اللّه عنه، قال:خرجت من منزلي یوماً بعد وفاة رسول اللّه صلی اللّه علیه وآله فلقیني علي بن أبي‌طالب علیه السلام، فقال لي: «یا سلمان، جفوتنا بعد وفاة رسول اللّه صلی اللّه علیه وآله؟»... فقال لي: یا سلمان، ائتِ منزل فاطمة فإنّها إلیك مشتاقةٌ وترید أن تُتحفَك بتحفةٍ قد أتحفت بها من الجنة.... قال : فهرولت هرولة إلی منزل فاطمة علیها السلام وقرعت الباب فخرجت إلي فضة فأذنت لي فدخلت وإذاً فاطمة جالسة وعلیها عباءة قد اعتجرت بها واستترت: *الثاقب في المناقب*، صص ٢٩٧ـ٣٠٠.

[١٧]. ص٢٨٢.

فذهب إليها سلمان فإذاً بين يديها ثلاثُ سلالٍ[18]، فقال لها يا بنت رسول اللّه أتحفيني (خ: أتتحفيني)؟ قالت: هذه ثلاث سلالٍ جاءتني بها ثلاثُ وصائف[19]، فسألتهنّ عن أسمائهن فقالت واحدة: أنا سَلمى لسلمان، وقالت الأخرى: أنا ذرةٌ لأبي‌ذرٍّ، وقالت الأخرى: أنا مقدودةٌ للمقداد، ثم قبضت فناولتني، فما مررتُ بملإٍ إلا مُلِئُوا طيباً لريحها.[20]

روایت کشّی از این گزارش تنها در آغاز متن، با گزارشهای پیشین اشتراک دارد. از شکوهٔ امام علی (ع) نسبت به سلمان (ره) در آن خبری نیست، جزئیات دیدار سلمان با حضرت زهرا (س) در آن گزارش نشده است، از نحوهٔ پوشش حضرت زهرا (س) سخنی به میان نیامده است. آموزش دعای «نور» در آن گزارش نشده است. فراتر از همه، ارزش این روایت در مقایسه با گزارشهای پیشین در آن است که اولاً از امام صادق (ع) نقل شده، در حالی که در دیگر گزارشها، نامی از امام معصوم، به عنوان یکی از راویان ماجرا به چشم نمی‌خورد و ثانیاً پیشینه‌ای سه قرن کهن‌تر از نقل ابن‌طاووس دارد.

۵ـ نقل ابن‌جریر طبری شیعی (قرن ٤)

محمّد بن جریر بن رستم طبری شیعی ، در کتاب *دلائل الإمامة*[21]، روایتی مشابه با نقل کشّی، اما با سندی متفاوت نقل کرده که آن نیز، مشکلِ دلالی و محتوایی گزارش ابن‌طاووس را ندارد:

روی علي بن الحسن الشافعي، قال: حدثنا يوسف بن يعقوب القاضي، قال: حدثنا محمد بن الأشعث، عن محمد بن عوف الطائي، عن داود بن أبي هند، عن ابن أبان، عن سلمان (رضي اللّه عنه) قال: كنت خارجاً من منزلي ذات يوم بعد وفاة رسول اللّه (صلى اللّه عليه وآله)، إذ لقيني أمير المؤمنين علي بن أبي‌طالب (عليه السلام)، فقال: مرحباً يا سلمان، صر إلى منزل فاطمة بنت رسول اللّه، فإنّها إليك مشتاقة، وإنها قد أتحفت بتحفة من الجنّة، تريد أن تتحفك منها. قال سلمان: فمضيتُ إليها فطرقتُ البابَ فاستأذنتُ فأذِنَت لي بالدُّخول فدَخلت، فإذاً هي جالسةٌ في صحنِ الحُجرة، عليها قطعةُ عَباءةٍ....

در نقل طبری از ماجرا، چند نکته درخور تأمّل است؛ اولاً: پیشینه‌ای سه قرن کهن‌تر از نقل ابن‌طاووس دارد، ثانیاً: در سلسله سند آن، نامی از شیخ صدوق دیده نمی‌شود. ثالثاً: در متن روایت، علی‌رغم اشاره به نوع پوشش حضرت زهرا (س)، نشانی از وَهن در پوشش آن حضرت، آن‌گونه که در جزئیاتِ روایتِ ابن‌طاووس گزارش شده بود، به چشم نمی‌خورد. رابعاً: در این گزارش، نه‌تنها سخنی از جفای سلمان نسبت به اهل بیت (ع) نیز دیده نمی‌شود، بلکه امام علی (ع) با عبارت «مرحباً یا سلمان» از او به نیکی یاد کرده است.

جمع‌بندی

نقل کشّی و طبری کهن‌ترین گزارشهای موجود در این ماجراست و جستجو در منابع کهن دیگر، هیچ متن مشابهی را به دست نمی‌دهد. در گزارش کشّی و طبری فراز پایانی ماجرا ـ یعنی آموزش دعای «نور» ـ وجود ندارد، در حالی که در برخی دیگر از گزارشهای کهن تنها به نقل فراز پایانی ماجرا یعنی آموزش دعای «نور»، بسنده شده است.[22] پیشتر اشاره شد که علی‌رغم وجود نام شیخ صدوق در سلسله سند گزارش ابن‌طاووس، در آثار موجود شیخ صدوق، هیچ نشانی از گزارش فوق مشاهده نمی‌شود. از این رو می‌توان گفت بر اساس اعتبار و اصالت منبع و با در نظر داشتن قدمت نقل، نقل

---

[18]. السَّلِيلة بنت الرَّجل من صُلْبه: *لسان العرب*، ج۱۱، ص۳۳۹.

[19]. الوَصِيف: العبد و الأمة وَصِيفَة: *لسان العرب*، ج۹، ص۳۵۷.

[20]. *اختيار معرفة الرجال (رجال الكشي)*، ج۱، ص۳۹.

[21]. صص ۱۰۷ـ۱۰۸.

[22]. برای نمونه می‌توان از قطب راوندی (۵۷۳هـ) در *الدعوات (سلوة الحزين)*، ص۲۰۸ و حسن بن فضل طبرسی در *مكارم الأخلاق*، ص٤١٨ یاد نمود.

کشّی و طبری بر دیگر گزارشهای پسینی برتری دارد. نقل این دو، آن‌گونه که در ادامه بدان اشاره خواهد شد، اشکالات دلالی گزارشهای پس از خود را ندارد.

نقد متنی (دلالی) گزارش

محتوای برخی فرازهای منقول در پاره‌ای گزارشها، با آموزه‌های قرآنی، سنّت نبوی و سیرهٔ خاندان وحی (ع) همخوان نیست. بهره‌گیری از حقایق دینیِ مصرّح در قرآن و روایات و نیز سیرهٔ اهل بیت (ع)، معیاری مناسب در ارزیابی روایات و گزارشها داوری دربارهٔ درستی یا نادرستی محتوای آنهاست. از آنجا که نگاه سندی محض به روایات، به دلیل پنهان بودن قرائن صحّتِ قدما برای ما و....، نگاهی جامع نیست، با کمک نقد دلالی، از اصالت‌بخشی به نگاه سندی صِرف خودداری می‌شود. از این رو، در ارزیابی روایاتِ منقول در جوامع روایی کهن، شایسته است در درجهٔ اول، محتوا و مضمون آنها مورد ارزیابی قرار گیرد، میزان انطباق آنها با آموزه‌های قرآنی و روایی و سنّت نبوی و سیرهٔ خاندان وحی بررسی شود و از گزارشهای تاریخی معتمد بسان قرینه‌ای در داوری‌ها بهره گرفته شود. بر این پایه، در تحلیل گزارشهای متفاوت یادشده از منابع متأخّر و کهن، گذشته از ارزیابی منبعی که بدان اشاره شد، ابتدا با معیارهای پیش‌گفته پیش خواهیم رفت و سپس نیم‌نگاهی به تحلیل و ارزیابی وضعیت سندی گزارش خواهیم داشت.

ـ جفای سلمان (ره) به اهل بیت (ع)

در فراز آغازین برخی گزارشها از ماجرا، از جفای سلمان (ره) نسبت به خاندان وحی سخن به میان آمده که، با کمک ادلهٔ نقلی و حقایق تاریخی ناسازگار است. سلمان فارسی (ره) یا به فرمودهٔ صادقَین (ع) سلمان محمّدی[۲۳] اسوهٔ وفا و دینداری بود که همراهِ خلوتهای رسول خدا (ص) خوانده شده است.[۲۴] همواره نام و یاد او بر زبان اهل بیت (ع) بود.[۲۵] محدَّثی[۲۶] راست‌آیین که خواست امیر مؤمنان (ع) را بر خواست خویش برگزید.[۲۷] حکیمی که به فرمودهٔ امام علی (ع)، همهٔ علوم را می‌دانست، دریایی بی‌کران بود[۲۸] و بهشت در انتظار دیدار اوست.[۲۹]سلمان از اندک‌شمارانی بود که به فضیلتِ «منّا أهل

---

[۲۳]. *اختیار معرفة الرجال*، ج۱، ص٥٤؛ طوسی، *الأمالي*، ص١٣٣؛ *بشارة المصطفى*، ص٤١١؛ *روضة الواعظين*، ص٢٨٣.

[۲۴]. وروينا عن عائشة رضي الله عنها قالت: كان لسلمان مجلس من رسول الله صلّى الله عليه وسلّم ينفرد به بالليل حتّى كاد يغلبنا على رسول الله صلّى الله عليه وسلّم: *الاستيعاب*، ج٢، ص٦٣٦؛ *أسد الغابة*، ج٢، ص٣٣١.

[۲۵]. طوسی، *الأمالي*، ص١٣٣.

[۲۶]. الحسن بن منصور، قال قلت للصادق عليه السلام: أكان سلمان محدَّثاً؟ قال: نعم. قلت: من يحدّثه؟ قال: ملك كريم...: *اختيار معرفة الرجال*، ج١، ص٧٢.

[۲۷]. عن منصور بزرج، قال: قلت لأبي عبد الله الصادق (عليه السّلام): ما أكثر ما أسمع منك يا سيدي ذكر سلمان الفارسي! فقال: لا تقل الفارسي، ولكن قل سلمان المحمدي، أتدري ما كثرة ذكري له؟ قلت: لا. قال: لثلاث خلال: أحدها: إيثاره هوى أميرالمؤمنين (عليه السّلام) على هوى نفسه، والثانية: حبّه للفقراء واختياره إيّاهم على أهل الثروة والعدد، والثالثة: حبه للعلم والعلماء، إنّ سلمان كان عبداً صالحاً حنيفاً مسلماً وما كان من المشركين: طوسی، *الأمالي*، ص١٣٣؛ *بشارة المصطفى*، ص٤١١.

[۲۸]. علم العلم الأول والآخر، بحر لا ينزف وهو منّا أهل البيت، هذه رواية أبي البختري عن عليّ [ع]: *الغارات*، ج١، ص١٧٧؛ *المعجم الكبير*، ج٦، ص٢١٤؛ *الاستيعاب*، ج٢، ص٦٣٧؛ *تاريخ مدينة دمشق*، ج٢١، ص٤٢٢؛ *الاحتجاج*، ج١، ص٣٨٧؛ ابن ابی‌الحدید، *شرح نهج البلاغة*، ج١٨، ص٣٦.

[۲۹]. *الدرّ النظيم*، صص ٢٨٩ـ٢٩٠؛ *كشف الغمّة في معرفة الأئمّة*، ج١، ص٣٥٤.

البیت» شرف یافت؛ حقیقتی که در منابع روایی فریقین[۳۰] و نیز مصادر تاریخی[۳۱] و رجالی[۳۲] بدان تصریح شده است. دو بخش از گزارش سید بن طاووس در روایت مورد بررسی، با شأن و سیرهٔ سلمان (ره) ناسازگاری دارد؛ یکی جفای به اهل بیت (ع) و دیگر گزارش او از نحوهٔ پوشش حضرت زهرا (س).

جای این پرسش باقی است که چرا کسی که به خاندان وحی جفا کرده شایستهٔ بهره‌مندی از لطف الهی مذکور در روایت است؟! ذکر جفای شخص نسبت به اهل بیت (ع) با وعده به بهره از لطف خاص الهی سازگاری ندارد؛ از این رو، پذیرش صدور تعبیر «جفوتَنا» به معنای دقیق واژه[۳۳]، با جایگاه ویژهٔ سلمان (ره) نزد اهل بیت (ع) سازگاری ندارد.[۳۴] امام علی (ع) جفا را یکی از شاخه‌های فسق برشمرده‌اند و امام صادق (ع) نیز جایگاه جفاکار را در آتش دانسته‌اند.[۳۵] شاید به همین روی بوده که نه تنها در برخی گزارشهای یادشده (همچون گزارش کشّی و طبری) این تعبیر وجود نداشت، بلکه در گزارش طبری، برعکس، امام علی (ع) با عبارت «مرحباً یا سلمان» از او به نیکی یاد کرده است. شکوهٔ مذکور در روایت، با عملکرد روشن سلمان (ره) در ماجرای سقیفه و همراهی و همنوایی او با امام علی (ع) نیز همخوانی ندارد. در روایتی از امام صادق (ع) آمده که پس از رسول خدا (ص) همگان از دین خدا برگشتند مگر سه تن؛ سلمان، ابوذر و مقداد.[۳۶] سلمان فارسی یکی از چهار تنی بود که رسول خدا (ص) مأمور به حبّ آنان بوده است.[۳۷] شیخ مفید در *الاختصاص* به

---

[۳۰]. مسعدة بن صدقة عن أبي عبد الله عليه السلام قال:...وإنّما صار سلمان من العلماء لأنه أمرء منّا أهل البيت، فلذلك نسبته إلى العلماء: *الكافي*، ج۱، ص۴۰۱؛ طبری شیعی نیز روایتی آورده که در فرازی از آن حضرت زهرا (س) فرموده‌اند:.... ثم قالت [فاطمة سلام الله عليها]: يا فضّة! قولي لسلمان يدخل فإنّ سلمانَ منّا أهلِ البيت وربِّ الكعبة: *دلائل الإمامة*، ص۱۴۰؛ در بسیاری دیگر از منابع کهن روایی بر این حقیقت تصریح شده است. برای آگاهی بیشتر نک: کوفی، محمّد بن سلیمان، *مناقب الإمام أميرالمؤمنين (ع)*، ج۱، ص۲۲۱ و ج۲، ص۳۸۴؛ *تفسير فرات الكوفي*، ص۱۷۱؛ *عيون أخبار الرّضا (ع)*، ج۲، ص۷۰؛ *شرح الأخبار*، ج۳، ص۱۴؛ *المعجم الكبير*، ج۶، ص۲۱۳؛ *المستدرک*، ج۳، ص۵۹۸ (ذیل عنوان «ذكر سلمان الفارسي رضي الله عنه»)؛ *الدرر*، ص۱۷۰.

[۳۱]. *فتوح الشّام*، ج۲، ص۲۰۴؛ *الطبقات الكبرى*، ج۴، ص۸۳ و ج۷، ص۳۱۹؛ *تاريخ الطبري*، ج۲، ص۲۳۵؛ *طبقات المحدّثين بأصبهان*، ج۱، ص ۲۰۳ به بعد؛ *ذكر أخبار إصبهان*، ج۱، ص۵۴؛ *تاريخ مدينة دمشق*، ج۴، ص۲۷۰ و ج۲۱، ص۴۰۸؛ *المنتظم في تأريخ الأمم والكلوک*، ج۵، ص۲۵؛ *الكامل في التأريخ*، ج۲، ص۱۷۹؛ *البداية والنهاية*، ج۲، ص۲۲۷ و ج۴، ص۱۱۴ و ج۵، ص۳۳۸.

[۳۲]. *أسد الغابة*، ج۲، ص۳۳۱؛ *تهذيب الكمال*، ج۱۱، ص۲۵۱؛ *سير أعلام النّبلاء*، ج۱، ص۵۴۰.

[۳۳]. الجفاء: يُقصَر و يُمدُّ: نقيض الصِّلة: *العين*، ج۶، ص۱۹۰؛ الجفاء ممدود: خلاف البِرّ. وقد جفوت الرجل أجفوه جفاء فهو مجفوٌ: *الصحاح*، ج۶، ص۲۳۰۳؛ كلُّ شيءٍ إذا لَم يلزَم [شيئاً] يقال جَفا عنه يجفُو: *مقاييس اللغة*، ج۱، ص۴۶۵؛ جفاني فلانٌ: فَعَل بي ما ساءَني: *أساس البلاغة*، ص۱۲۸. ابن سیده (۴۵۸ق) نیز ریشهٔ «جفو» را به قطع پیوند و دوری از چیزی معنا کرده است: *المخصّص*، ج۴، ص۳۷، ق۱.

[۳۴]. *الكافي*، ج۲، ص۳۹۱.

[۳۵]. .... والجفاء في النّار: *الكافي*، ج۲، ص۳۲۵ در همانجا از امام صادق (ع) نقل شده که به هنگام یادکرد نام سلمان (ره) فرمودند: «فصلوات الله على سلمان».

[۳۶]. بريد بن معاوية، عن أبي جعفر عليه السلام قال: ارتدّ النّاس بعد النّبي صلّى الله عليه وآله إلا ثلاثة نفر: المقداد بن الأسود، وأبوذر الغفاري وسلمان الفارسي، ثم إنّ النّاس عرفوا ولحقوا بعد: *الاختصاص*، ص۶ و ۱۰ و با تفاوت تعبیر در: *رجال الكشي*، ج۱، ص۳۴ و ص۳۷. در روایات مشابه دیگری نیز از این فضیلت سلمان (ره) سخن به میان آمده است. برای آگاهی بیشتر رک: *رجال الكشي*، ج۱، صص ۳۸ـ۳۹؛ *الاختصاص*، ص۶.

[۳۷]. *رجال الكشي*، ج۱، ص۴۶؛ *الاختصاص*، ص۹.

روایاتی از اهل بیت (ع) در معرفی یاران نزدیک و برجستهٔ امیر مؤمنان (ع)، پرداخته که در همهٔ آنها، سلمان از ارکان و سابقین یاد شده است.[۳۸]

شمار این دست روایات به قدری افزون است که برای اثبات جلالت شأن و وفاداری پایدار سلمان (ره) به خاندان وحی و عدم پذیرش عبارت «جفوتنا» که در برخی گزارشها بدان اشاره شده کافی است.

پوشش (حجاب) حضرت زهرا (س)

بنا بر گزارش ابن‌طاووس، حضرت زهرا (س) به‌هنگام دیدار با سلمان (ره)، پوشش مناسبی نداشتند[۳۹]؛ فرازی که مشکل اصلی نقل ابن‌طاووس بوده و بخش عمدهٔ نوشتار حاضر در صدد نقد آن است. عبارت یادشده، این پرسشها را در ذهن برمی‌انگیزاند: ۱ـ الگوی پوشش اهل بیت (ع) به عنوان اسوهٔ پاکی و دینداری و سرور زنان جهان چگونه است؟ ۲ـ آیا سلمان (ره)، بدون اذن به خانهٔ امام علی (ع) درآمد که آن حضرت (س) با دیدن او خود را پوشاندند؟!

در مقام پاسخ به پرسش نخست، باید گفت که با نگاهی به متون و منابع دینی و گزارشهای موجود، تصویر درست و دقیقی از حدود پوشش اسلامی و نحوهٔ رعایت آن از سوی حضرت زهرا (س) گزارش شده که در این نوشتار مجال نقل آنها نیست.

از امام سجاد (ع) و امام علی (ع) نقل شده که فرمودند: روزی نابینایی اجازه خواست تا بر حضرت زهرا (س) درآید، آن حضرت خود را از او خود را پوشاند، رسول خدا (ص) از حضرتش پرسید چرا از نابینایی خود را می‌پوشانی؟ حضرت زهرا (س) در پاسخ فرمود: ای رسول خدا! اگر او مرا نمی‌بیند، من که او را می‌بینم و او بویِ مرا استشمام می‌کند، در این لحظه، رسول خدا (ص) فرمود: شهادت می‌دهم که تو پارهٔ تن منی.[۴۰] تاریخ‌پژوه معاصر، جعفر مرتضی عاملی، در تحلیلی ارزنده از این روایت گوید:

> مراد رسول اکرم (ص) از عبارت «أشهد أنك بضعة مني»، در این جایگاه، صرفاً یکسانی ذاتی (جسدی) نیست، بلکه حضرت زهرا (س) از جهت، ایمان، اندیشه، ضمیر و فهم امور و شناخت احکام و اهداف و ملاکات و حقائق و ظرائف آنها نیز همسانِ پدر است و این عبارت تأییدی بر فهم و شأن و جایگاه او در همهٔ امور است.[۴۱]

عایشه، گفتار و رفتار حضرت فاطمه (س) همسان رسول خدا (ص) خوانده، گوید:

> هیچ‌کس را ندیدم که همچون فاطمه (کرّم الله وجهها)، از نظر روش و منش دینی و هدایت‌گری و نیز در گفتار و سخن، به رسول خدا (ص) مانند باشد،...[۴۲]

---

[۳۸]. *الاختصاص*، ص۱۰ به بعد.

[۳۹]. ... هي جالسةٌ وعليها قطعةٌ عبا إذا خَمَّرَت رأسها انجلى ساقُها وإذا غَطَّت ساقَها انكشف رأسُها فلمّا نظرَت إليَّ اعتجرَت.

[۴۰]. ... فقالت: يا رسول الله! إن لم يكن يراني فأنا أراه وهو يشمّ الرّيح، فقال النّبي صلّى الله عليه وآله: أشهد أنّك بضعةٌ مني: ابن‌مغازلی، *مناقب علی بن أبي‌طالب (ع)*، ص۲۸۹؛ *الدرّ النظیم*، ص۴۵۷. در *النوادر* فضل الله راوندی (۵۷۱ق)، ص۱۱۹ و پاره‌ای منابع دیگر، این مطلب از امام علی (ع) روایت شده است. قاضی نعمان مغربی (۳۶۳ق) این ماجرا را از امام جعفر صادق (ع) نیز نقل کرده است: *دعائم الإسلام*، ج۲، ص۲۱۴.

[۴۱]. *الصحیح من سیرة النبي الأعظم*، ج۲۵، ص۹۸.

[۴۲]. عائشة بنت طلحة عن أم المؤمنين عائشة رضي الله عنها أنها قالت: ما رأيتُ أحداً كان أشبهَ سمتاً وهدياً ودلاً ـ وقال الحسن: حديثاً وكلاماً ـ برسول الله صلّى الله عليه وسلّم من فاطمة كرّم الله وجهها...: *الأدب المفرد*، ص۲۰۹؛ *سنن ابي‌داود*، ج۲، ص۵۲۲؛ *صحیح ابن‌حبّان*، ج۱۵، ص۴۰۳؛ *المستدرک*، ج۳، ص۱۵۴ و ۱۶۰؛ *الاستیعاب*، ج۴، ص۱۸۹۶؛ *السنن الکبری*، ج۷، ص۱۰۱؛ *العمدة*، ص۳۸۸.

همچنین از رسول خدا (ص) نقل شده که آن حضرت، زنان را چند چیز از جمله نگاهِ به مردان منع کردند و فرمودند: هر زنی که پوشش (روسری) خود را در غیر از خانهٔ همسرش از سر افکند، حجابش را زیر پا نهاده است.[43]

روایات و منقولات گزیدهٔ فوق گویای پیشگامی و پایبندی کامل خاندان وحی، به‌ویژهٔ سرور زنان جهان، در عمل به شؤونات و ارزشهای دینی است و پذیرش این حقیقت، با آنچه که در گزارش ابن‌طاووس آمده، سازگار نبوده و با آن در تعارض است. چگونه ممکن است، سرچشمهٔ عفّت و حُجب و آزرم در پوشش خویش تساهل روا دارد.

اما فراز دوم ماجرا، یعنی گزارش سلمان (ره) از نحوهٔ پوشش آن حضرت (س) نیز جای اندیشه و نقد دارد؛ به دیگر سخن، از گزارش منقولِ ابن‌طاووس دو احتمال به ذهن می‌رسد؛ یکی ورود بی‌اذن و ناگهانی سلمان (ره) که پوششِ سراسیمهٔ حضرت زهرا (س) را در پی داشته! و دیگر آنکه علی‌رغم اجازه‌خواهی سلمان (ره) پیش از ورود، حضرت زهرا (س) نسبت به پوشش خود اقدام نکرده‌اند. پاسخ به احتمال دوم که روشن است و با اندکی درنگ در روایات پیش در زمینهٔ پایبندی فراتر از انتظار حضرت زهرا (س) به پوشش اسلامی ـ حتی در برابر یک نابینا ـ نادرستی آن به قطع اثبات می‌شود، اما دربارهٔ احتمال نخست یعنی ورود بی‌اذن سلمان (ره)، باید گفت چنین احتمالی با فرهنگ اسلامی و سیرهٔ دین‌داران ستوده‌ای چون سلمان (ره) سازگار نیست؛ چه، ورود بی‌اذن در خانه، برآمده از فرهنگ و عادت جاهلی است و در قرآن کریم مورد نقد قرار گرفته است. در آیهٔ ۲۷ از سورهٔ نور آمده «یا أیّها الّذین آمنُوا لا تدخُلوا بیوتاً غیرَ بیوتِکم حتّی تستأنِسوا وتُسلِّموا علی أهلِها». در آیهٔ ۵۸ همان سوره هم از لزوم اجازه‌خواهی بردگان و کنیزان و فرزندان به‌هنگام ورود بر مؤمنان در ساعاتی از روز و شب، سخن به میان آمده است.[44] در سورهٔ احزاب نیز بر لزوم اجازه‌خواهی برای ورود به خانهٔ رسول خدا (ص) و سخن گفتن با همسران آن حضرت، از پسِ پرده یا پوشش، تأکید شده است.[45] افزون بر قرآن کریم، در روایات بسیاری نیز از نگاه یا ورود بی‌اذن در منازل منع شده است.[46]

---

[43]. *دعائم الإسلام*، ج۲، ص۲۱۵؛ *شعب الإیمان*، ج٦، ص۱۵۹؛ *مستدرک الوسائل*، ج١٤، ص۲۸۰. انس بن مالک صحابی گوید رسول خدا (ص) از ما پرسید: خیر زنان در چیست؟ ما در پاسخ، ماندیم تا آنکه علی [ع] نزد فاطمه [س] رفته و از او پرسید. او نیز در پاسخ گفت: اینکه مردان را [جز به ضرورت] نبیند و مردان نیز او را نبینند...: دارقطنی، *سؤالات حمزة*، ص۲۸۰؛ *حلیة الأولیاء*، ج۲، صص ٤٠ـ٤١ و با اندکی تفاوت در: *دعائم الإسلام*، ج۲، ص۲۱۵؛ *قوت القلوب*، ص٤٢٢؛ *إحیاء علوم الدین*، ج٤، ص١٤٢؛ *مناقب آل أبی‌طالب*، ج۳، ص۱۲۰؛ *بحار الأنوار*، ج٤٣، ص٨٤

[44]. یا أیّها الّذین آمنوا لِیستأذِنکُم الّذین ملکَت أیمانُکم والّذین لَم یبلُغُوا الحُلُمَ منکم ثلاثَ مرّاتٍ مِن قبلِ صلاةِ الفجر وحین تَضعُون ثیابَکم من الظّهیرةِ ومن بَعد صلاةِ العِشاء ثلاثُ عوراتٍ لکم...

[45]. یا أیّها الّذین آمنوا لا تدخُلوا بیوتَ النّبي إلا أن یؤذنَ لکم إلی طعام غیرَ ناظرینَ إناهُ...وإذا سألتُموهُنَّ متاعاً فَاسألُوهُنَّ مِن وَراء حجابٍ ذلکُم أطهرُ لِقُلوبِکُم وقُلوبِهنّ...

[46]. در روایتی نبوی آمده که هر آنکه هنگام ورود در خانه‌ای اجازه خواهد، اما پیش از راه‌یابی، در خانه نظر افکند، اجازه‌اش را باطل ساخته است. ومن ذلك قوله علیه الصلاة والسلام: «إذا دخل البصر فلا إذن. در جای دیگر از آن حضرت نقل شده: «مَن سبقَه بصرُه إلی البیوتِ فَقد دَمَر» یعني دَخَلَ: ابن ابي‌شیبة، *المصنّف*، ج٦، ص۲۰۲؛ *المعجم الکبیر*، ج۸، ص۱۰۵؛ لازم به ذکر است که ریشهٔ «دمر» به معنای دخول و ورود بی‌اجازه است. جوهری گوید: دمر یدمر دُموراً: دخل بغیر إذن. وفی الحدیث: من سبق طرفه استئذانه فقد دمر: *الصحاح*، ج۲، ص٦٥٩. همچنین از آن حضرت آمده: «مَن اطّلع مِن صَیر بابٍ فَقد دَمَر»: ابن‌سلام (٢٢٤ق) با اندکی تفاوت این روایت را نقل کرده است: مَن اطّلع في بیتٍ بغیر إذن فقد دمَرَ: ابن‌سلام، *غریب الحدیث*، ج۱، ص١٤٣. در پاره‌ای روایات به شدت با این مسأله برخورد شده است. شیخ صدوق از امام باقر (ع) روایت کرده: آنکه [بدون اجازه] در خانهٔ مؤمنی نظر افکند، برکندن چشمان او برای مؤمن مباح است و هر آنکه بدون اجازه به خانهٔ مؤمنی درآید، کشتن او بر آن مؤمن مباح است: *من لا یحضره الفقیه*، ج٤، ص١٠٤. در پاره‌ای دیگر از روایات از طریق اهل بیت (ع) و دیگران از رسول خدا (ص) نقل شده که حتی در خانه‌ای که مادرتان در آن است نیز بی‌خبر درنیایید و اجازهٔ ورود بگیرید: *الموطّأ*، ص٩٦٣؛ ابن ابي‌شیبة، *المصنّف*، ج۳، ص٤٥٤؛

نظر بدانچه آمد، احتمال نخست یعنی ورود بی‌اذن سلمان (ره) بر حضرت زهرا (س) نیز به طور قطع منتفی است؛ بدین ترتیب این فراز از گزارش ابن‌طاووس نادرست است و پذیرش آن مایهٔ وهن شأن اهل بیت (ع) و اصحاب آنان است.

حجاب (عفاف) آموزه‌ای ارزنده در همهٔ ادیان الهی

پس از تبیین سیرهٔ، سرچشمهٔ عصمت، صدّیقهٔ طاهره (س) در حجاب، شایسته است به‌صورت گذرا به اهمّیت و جایگاه حجاب در ادیان آسمانی اشاره شود تا روشن گردد که حجاب و عفاف از جمله آموزه‌های پایدار و همیشگی فرستادگان الهی در دعوتشان بوده است. با این وصف، چگونه ممکن است که فرزند فرستادهٔ خاتم، نسبت به پایبندی به این حُکم الهی تساهل ورزیده باشد؟!

حجاب حقیقتی شرعی در ادیان الهی است. در دین اسلام نیز افزون بر آیات قرآن، در سنّت رسول خدا (ص) و سیرهٔ اهل بیت (ع) رعایت پوشش اسلامی مورد توجه و تأکید قرار گرفته است. در قرآن کریم صفت حیا و عفاف در عرصه‌های مختلف مورد مدح و توصیه قرار گرفته و از آن به عنوان یک ارزش یاد شده است؛ در دارایی[٤٧] و مسائل مربوط به نکاح[٤٨] و نیز پوشش[٤٩] و نیز رفتار زنان.[٥٠] در آیه‌ای از قرآن آزرم و حیاء از ویژگیهای اخلاقی رسول خدا (ص) برشمرده شده است.[٥١] افزون بر آیات فوق و نیز آیاتی که در سطور پیشین این نوشتار از آنها یاد شد، در روایات اهل بیت (ع) به حیاپیشگی، عفّت‌ورزی و رعایت پوشش اسلامی و آثار آنها سخن به میان آمده است. امام علی (ع) در ستایش عفاف، ارزش و جایگاه فرد عفیف را برتر از شهید و در رتبه‌ای نزدیک به فرشتگان یاد کرده است.[٥٢] در جای دیگر، امام صادق (ع) از حضرت مسیح (ع) نقل کرده که بر خانه‌ها پرده و پوشش نهند و آزرم پیشه سازند زیرا، خداوند حیا را همچون رزق و روزی میان مردمان قسمت کرده است.[٥٣]ابن‌مسعود صحابی گوید: حضرت زهرا (س) از رسول خدا (ص) نقل کرده‌اند: «همانا خداوند انسان خیّر و خویشتن‌دار و عفّت‌پیشه را دوست می‌دارد...حیاء نشانهٔ ایمان است و ایمان در بهشت جای دارد... .»[٥٤] امام صادق (ع) و امام رضا (ع)، نیز حیاورزی را از نشانه‌های ایمان و عوامل راه‌یابی به بهشت برشمرده‌اند.[٥٥]در جایی دیگر، رسول خدا (ص) یکی از بهترین ویژگیهای بهترین زنان را پوشیدگی و عفاف آنان برشمرده

الاستذکار، ج٨، ص٤٧٣؛ *التمهید*، ج١٦، ص٢٢٩. قاضی نعمان مغربی نیز با اندکی تفاوت در تعبیر، مضمون مشابهی را به واسطهٔ امام صادق (ع) از امام علی (ع) روایت کرده است: *دعائم الإسلام*، ج٢، ص٢٠٢.

[٤٧]. ... ومَن کان غنیّاً فَلیَستَعفِف...: نساء/٦.

[٤٨]. ولیَستَعفِف الّذین لا یَجِدُون نِکاحاً حتّی یُغنِیَهُم اللهُ مِن فَضلِه...: نور/٣٣.

[٤٩]. ....وأن یستَعفِفنَ خیرٌ لَهنّ...: نور/٦٠.

[٥٠]. فجائتهُ إحداهُما تَمشي عَلی استحیاءٍ...: قصص/٢٥.

[٥١]. ... ولا مُستأنسینَ لحدیثٍ إنّ ذلکُم کانَ یؤذي النّبيّ فَیَستَحیي منکُم...: احزاب/٥٣.

[٥٢]. مَا الْمُجَاهِدُ الشَّهِیدُ فِي سَبِیلِ اللّه بِأَعْظَمَ أَجْراً مِمَّنْ قَدَرَ فَعَفَّ، لَکَادَ الْعَفِیفُ أَنْ یَکُونَ مَلَکاً مِنَ الْمَلَائِکَةِ: *نهج البلاغة*، حکمت ٤٧٤.

[٥٣]. *قرب الإسناد*، ص٤٦.

[٥٤]. *دلائل الإمامة*، صص ٦٥ـ٦٦.

[٥٥]. ابوعبیدة الحذاء عن أبي عبد الله (علیه السلام) قال: الحیاء من الإیمان والإیمان في الجنّة: *الکافي*، ج٢، ص١٠٦؛ *تحف العقول*، ص٣٩٤؛ *الزهد*، ص٦؛ *عیون أخبار الرّضا (ع)*، ج١، ص٢٣٩.

است.[٥٦] با آگاهی از این حقایق مسلّم، نمی‌توان پذیرفت که خاندان وحی و مفسّران حقیقی کتاب الهی نسبت به رعایت این آموزه‌های وحیانی بی‌تفاوت بوده باشند.

نقد سندی گزارش ابن‌طاووس از روایت

نقد سندی، همواره یکی از متداول‌ترین روشهای متأخران برای اعتبارسنجی روایات بوده است. پس از ارزیابی منبعی و دلالی گزارش ابن‌طاووس، در مقام تقویت نقد و هدف تأیید یافته‌ها، از میان گزارشهای مختلف، وضعیت سندی نقل ابن‌طاووس مورد بررسی قرار خواهد گرفت که نه‌تنها به بیشترین مشکل دلالی (محتوایی) مبتلا بود، بلکه عالمان قرن ۷ به بعد ـ که در آثار خویش به نقل این ماجرا پرداخته‌اند ـ غالباً به این انعکاس این گزارش بسنده کرده‌اند و به روایت کشّی، طبری، ابن‌حمزهٔ طوسی و قطب راوندی تکیه‌ای نداشته‌اند.

بررسی وضعیت رجالی راویان گزارش ابن‌طاووس

برای نمایاندن مشکلات عدیدهٔ سند گزارش یادشده، در این بررسی، وضعیت رجالی راویان نقل ابن‌طاووس، از طبقهٔ پس از سلمان فارسی ـ که خود از صحابه بزرگ و جلیل القدر پیامبر (ص) است ـ تا طبقهٔ فرات بن ابراهیم کوفی (طبقهٔ دوم تا هفتم) مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

طبقه دوم ـ عبدالله بن سلمان الفارسي: در منابع رجالی شیعه و اهل سنت نامی از وی یاد نشده است. نمازی شاهرودی در نیز به این نکته اشاره کرده است.[٥٧] بنابراین به اصطلاح رجالیان باید او را «مهمل» نامید. جز این روایت، نام وی در سند روایتی دیگر در منابع روایی اهل سنت در نقل یکی از نامه‌های پیامبر (ص) نیز آمده است.[٥٨]

طبقه سوم ـ عاصم: «عاصم» در این روایت در طبقه اتباع تابعین قرار گرفته است. در سند روایات، راویان متعددی با این نام در این طبقه دیده می‌شود. از آنجایی که نام پدر و نسبت او مشخص نشده، تلاش برای تشخیص «هویت» او از طریق راوی یا مروی عنه نتیجه‌ای در پی ندارد. تنها در سند این روایت است که عاصم از عبد الله بن سلمان فارسی روایت می‌کند و نیز تنها در این سند است که راویانی با نام «داود بن رشید» یا «الولید بن شجاع بن مروان» از شخصی به نام «عاصم» نقل روایت دارند. در نتیجه علی‌رغم بررسی‌های رجالی، در نهایت «هویت» این راوی نیز ناشناخته است و راهی برای شناخت او نیست.

طبقه چهارم ـ داود بن رشید و الولید بن شجاع بن مروان: نام این دو راوی در سند مورد بررسی در طبقه ناقلان از «عاصم» آمده است. راویی با نام «داود بن رشید» در هیچ‌یک از کتب رجالی نام برده نشده است. نمازی شاهرودی نیز در *مستدرک* خود به این نکته تصریح کرده است.[٥٩] در نتیجه به لحاظ وصف رجالی باید او را نیز «مهمل»

---

[٥٦]. *من لا یحضره الفقیه*، ج۳، ص۳۸۹.

[٥٧]. *مستدرک علم رجال الحدیث*، ج٥، ص۱۲۷.

[٥٨]. *طبقات المحدثین بإصبهان*، ج۱، ص۲۲٦؛ *تاریخ بغداد*، ج۱، ص۱۸۱؛ *تاریخ مدینة دمشق*، ج۲۱، ص٤۰۲.

[٥٩]. *مستدرکات علم رجال الحدیث*، ج۳، ص۳٥٤.

بدانیم.[٦٠] راویی با نام «الولید بن شجاع بن مروان» علاوه بر اینکه در هیچ کتاب رجالی نام برده، در هیچ سند دیگری جز این سند نیز وجود ندارد. بنابراین او را نیز به لحاظ رجالی باید «مهمل» بخوانیم.

طبقه پنجم ـ محمد بن إدريس بن سعيد الأنصاري: نام او در هیچ کتاب رجالی حتی *مستدرک علم رجال* نمازی نیامده است و سند مورد بررسی تنها سندی است که نام وی در آن دیده می‌شود. بنابراین باید وی را نیز به لحاظ رجالی «مهمل» بدانیم.

طبقه ششم ـ جعفر بن محمد بن بشرويه القطان: به نام این روای در هیچ کتاب رجالی اشاره نشده است. نمازی در *مستدرک علم رجال الحدیث* به این نکته تصریح کرده است.[٦١] از این رو باید او را به لحاظ رجالی «مهمل» دانست. در کتابهای حدیثی نام این راوی تنها در طبقه مشایخ فرات بن ابراهیم، صاحب تفسیر، و در مجموع در سند چهار روایت دیده می‌شود.[٦٢]

طبقه هفتم ـ فرات بن إبراهيم: وی صاحب تفسیر مشهور فرات است. نکته مهم دربارهٔ او این است که وی از عالمان نیمهٔ اول قرن چهارم است. در کتب رجال کهن یادکردی از او نشده و در کتب رجال متأخّر نیز سخنی مبنی بر مدح یا ذمّ او به چشم نمی‌خورد و تنها به نقل پراکندهٔ والد شیخ صدوق از او اشاره شده است.[٦٣] در سند گزارشِ منقول در *مهج الدعوات* تعداد راویان سند، از فرات بن ابراهیم کوفی درگذشته به نیمهٔ اول قرن چهارم، تا سلمان صحابی، ٥ واسطه وجود دارد در حالی که در روایت نمونهٔ دیگر، از فرات تا جابر بن عبداللّه صحابی که از معمّرین محسوب می‌شود ٩ واسطه نقل وجود دارد.[٦٤] یا در سندی دیگر، از فرات کوفی تا امام علی (ع)، نیز ٩ واسطهٔ متصل ذکر شده است.[٦٥] چنانچه به صورت تقریبی فاصله میان طبقات راویان را ٣٠ تا٥٠ سال در نظر بگیریم بایستی در بهترین حالت و در کوتاه‌ترین سند بین او تا صحابه حداقل ٧ واسطه دیده شود؛[٦٦] در حالی که در سند مورد بررسی بین فرات تا سلمان فارسی که از کبار صحابه است، تنها ٥ واسطه نام برده شده است؛ از این رو، رخداد ارسال در سندِ آن قطعی است. بنابراین دربارهٔ سند روایت منقول از ابن‌طاووس در *مهج الدّعوات* باید گفت:

١ـ به دلیل مُهمل بودن راویان در شش طبقه از هفت طبقهٔ سند، چنین سندی «ضعیف» ارزیابی می‌شود. ٢ـ به دلیل قلّت واسطه‌ها از فرات کوفی تا سلمان فارسی به نظر می‌رسد روایت مبتلا به ارسال خفی است و «معلّل» محسوب می‌گردد.٣ـ روایت در همه طبقات به جز طبقهٔ چهارم (که نام دو راوی برده شده) تفرّد دارد و حدیث متفرّد، «غریب» است که از اقسام روایت «ضعیف» شمرده می‌شود.

---

[٦٠]. در اسناد چندین روایت راویی با این نام دیده می‌شود. در بیشتر این روایات «داود بن رشید» با چهار یا پنج واسطه از پیامبر (ص) نقل روایت دارد و در برخی دیگر با یک واسطه از امام جعفر صادق (ع) نقل روایت می‌کند. با توجه به تفاوت طبقه داود بن رشید در این دو دسته روایات شاید بهتر باشد برخلاف نمازی که این نام را برای یک راوی در نظر گرفته است، این نام را برای دو راوی در دو طبقه مختلف در نظر بگیریم که البته هر دو به لحاظ رجالی مهمل محسوب می‌شوند.

[٦١]. *مستدرک علم رجال الحدیث*، ج٢، ص١٩١.

[٦٢]. *تفسير فرات الكوفي*، ص ٢٨٨، ٤١٩ و ٥٠٤.

[٦٣]. برای نمونه رک: *معجم رجال الحدیث*، ج١٤، ص٢٧١؛ *طرائف المقال*، ج١، ص٢٤٨.

[٦٤]. برای نمونه رک: صدوق، *الأمالي*، ص٥٧.

[٦٥]. برای نمونه رک: پیشین، ص٢٩١.

[٦٦]. برای نمونه رک: *تفسیر فرات*، ص٥٧ و صدوق، *الأمالي*، ص٥٧.

نتیجه‌گیری

بررسی و ارزیابی گزارش ابن‌طاووس از پوشش حضرت زهرا (س) در «دعای نور»، نشان داد که نقلِ ابن‌طاووس با آنچه در منابع کهن‌تر و استوارتر گزارش شده، انطباق ندارد و این مسأله دلیلی روشن بر عدم صحّت پاره‌ای از فرازهای آن است. نقل ابن‌طاووس از ماجرا، مبنای اصلی عالمان متأخّر و معاصر در گزارش ماجرا بوده است و همهٔ آنها بی‌هیچ نقد و تحلیلی به گزارش او اعتماد کرده‌اند. متن گزارش ابن‌طاووس بر اساس هر یک از سه معیار (منبع، متن و سند) دچار ضعف جدّی است؛ از یکسو در منابع معتمد و مشهور متقدّمان اثری منطبق با آن یافت نشد؛ از سوی دیگر فرازهایی از محتوای آن با قرآن کریم (محک ارزیابی روایات) و نیز سیرهٔ خاندان وحی و حقایق تاریخی منقول در منابع فریقین همخوان نبود و سرانجام، سلسله سند آن به چند عیب جدّیِ مبتلا بود که هر یک از آنها به تنهایی برای ضعف و در نتیجه اسقاط اعتبار روایت، کافی است. در سوی دیگر، نقل ابوعمرو کشّی از ماجرا، اولاً به دلیل حضور نام دو تن از ائمه (ع) در سلسله سند آن و ثانیاً، با عنایت به تبحّر مؤلّف در دانش رجال و ثالثاً، به دلیل قدمت و نزدیکی به عصر تدوین جوامع روایی و رابعاً سازگاری با روح قرآن، شأن و سیرهٔ خاندان وحی و نیز صحابهٔ برجسته و گزیدهٔ ایشان، بر دیگر نقلهای متناقض (همچون نقل ابن‌طاووس) برتری دارد و می‌تواند معیار سنجش میزان درستی گزارشهای پراکنده دیگر در این باره قرار گیرد. یکی از مهم‌ترین دستاوردهای این پژوهش آن است که به صِرف وجود یک روایت یا خبر در آثار مشهورِ عالمان سده‌های میانه یا پس از آن، نمی‌توان به راستی آن حکم راند، چه‌بسا بتوان گفت: صحّت و اعتبار روایت یا گزارشی که قدمت آن به سده‌های میانه (قرون ۷ و ۸ و...) محدود می‌شود و با آموزه‌های مسلّم دینی همخوانی ندارد، جای تردید است و در صورت نداشتن قرائن عقلی و نقلیِ مؤیِّد، باید از پذیرش آن امتناع نمود. بدین روی، برای ارزیابی دقیق و جامع‌نگرانهٔ محتوای روایات و گزارشهای تاریخی شایسته است حتّی‌المقدور از سه معیار ارزیابی منبعی، نقد متنی (دلالی) و نقد سندی در کنار یکدیگر بهره گرفت. از آنجا انعکاس گزارش ابن‌طاووس در آثار مشهور بعدی همچون *بحار الأنوار*، اعتماد کاذب برخی را در پی داشته و پشتوانهٔ باور و عمل برخی از آنها در عدم پایبندیِ شایسته به مقولهٔ حجاب (عفاف) گشته، شناسایی و تبیین صحّت و سقم این دست روایات در منابع روایی مشهور و معتمد (در باور عامّهٔ مردم) بیش از پیش ضروری می‌نماید.

کتابنامه:

۱. قرآن کریم.
۲. *الاحتجاج*، طبرسی، احمد بن علی، تعلیق و مراجعه: محمّدباقر خرسان، نجف: دار النعمان للطباعة والنشر، ١٣٨٦ق.
۳. *إحياء علوم الدين*، غزّالی، ابوحامد محمّد، بیروت: دار الكتاب العربي، بی‌تا.
٤. *الاختصاص*، مفید، محمّد بن محمّد بن نعمان، تحقیق: علی‌اکبر غفاری و سیدمحمود زرندی، بیروت: دار المفيد للطباعة والنّشر والتوزيع، دوم: ١٤١٤ق.
٥. *اختيار معرفة الرجال (رجال الكشّي)*، کشّی، ابوعمرو محمّد بن عمر،تحقیق: سید مهدی رجائی، قم: مؤسسة آل البيت عليهم السلام، ١٤٠٤ق.
٦. *الأدب المفرد*، بخاری، محمّد بن اسماعیل، بیروت: مؤسسة الكتب الثقافية، ١٤٠٦ق.
۷. *الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد*، مفید، محمّد بن محمّد بن نعمان، تحقیق: مؤسسة آل البيت (ع)، بیروت: دار المفيد، دوم: ١٤١٤ق.

۸. *أساس البلاغة*، زمخشری، محمود بن عمر، قاهره: دار و مطابع الشعب، ۱۹٦۰م.
۹. *الاستذكار*، آندلسی، یوسف بن عبد البرّ، تحقیق: سالم محمّد عطا و محمّد علي معوض، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۲۰۰۰م.
۱۰. *الاستیعاب في معرفة الأصحاب*، آندلسی، یوسف بن عبد البرّ، تحقیق: علي محمّد البجاوي، بیروت: دار الجیل، ۱٤۱۲ق.
۱۱. *أسد الغابة في معرفة الصحابة*، ابن‌اثیر جزری، عزّالدین أبوالحسن علی بن أبی‌الکرم، بیروت: دار الکتاب العربي، بی تا.
۱۲. *الأمالي*، صدوق، محمّد بن علی، تحقیق: قسم الدراسات الإسلامیة في مؤسسة البعثة، قم: مؤسسة البعثة، ۱٤۱۷ق.
۱۳. *الأمالي*، طوسی، محمّد بن حسن، تحقیق: قسم الدراسات الإسلامیة في مؤسسة البعثة، قم: دار الثقافة للطباعة والنشر والتوزیع، ۱٤۱٤ق.
۱٤. *بحار الأنوار*، مجلسی، محمّدباقر، بیروت: مؤسسة الوفاء، دوم: ۱٤۰۳ق.
۱۵. *البدایة والنّهایة*، ابن‌کثیر دمشقی، ابوالفداء اسماعیل،تحقیق: علی شیری، بیروت: دار إحیاء التراث العربي، ۱٤۰۸ق.
۱٦. *بشارة المصطفی (ص) لشیعة المرتضی (ع)*، طبری، محمّد بن أبي‌القاسم، تحقیق: جواد قیّومی، قم: مؤسسة النّشر الإسلامي، ۱٤۲۰ق.
۱۷. *تاریخ الأمم والملوک*، طبری، محمّد بن جریر، بیروت: مؤسسة الأعلمي للمطبوعات، چهارم: ۱٤۰۳ق.
۱۸. *تاریخ مدینة دمشق*، ابن‌عساکر دمشقي، علي بن الحسین، تحقیق: علی شیری، بیروت: دار الفکر، ۱٤۱٦ق.
۱۹. *تحف العقول عن آل الرّسول*، ابن‌شعبه حرّانی، ابومحمّد حسن بن علی، تصحیح و تعلیق: علی‌اکبر غفاری، قم: مؤسسة النّشر الإسلامي، دوم: ۱٤۰٤ق.
۲۰. *تفسیر فرات الکوفي*، کوفی، فرات بن ابراهیم، تحقیق: محمّد الکاظم، تهران: مؤسسة الطبع والنشر التابعة لوزارة الثقافة والإرشاد الإسلامي، ۱٤۱۰ق.
۲۱. *التمهید*، آندلسی، یوسف بن عبد البرّ، تحقیق: مصطفی بن أحمد العلوي و محمّد عبد الکبیر البکري، مغرب: وزارة عموم الأوقاف والشؤون الإسلامیة، ۱۳۸۷ق.
۲۲. *تهذیب الأحکام*، طوسی، محمّد بن حسن، تحقیق: حسن موسوی خرسان، تهران: دار الکتب الإسلامیة، چهارم: ۱۳٦۵ش.
۲۳. *تهذیب الکمال في أسماء الرّجال*، مزّی، جمال‌الدین یوسف، تحقیق: بشار عوّاد معروف، بیروت: مؤسسة الرسالة، چهارم: ۱٤۰٦ق.
۲٤. *الثاقب في المناقب*، طوسی، عمادالدین محمّد بن علی،تحقیق: نبیل رضا علوان، قم: انصاریان، ۱٤۱۱ق.
۲۵. *حجاب شرعی در عصر پیامبر (ص)*، ترکاشوند، امیرحسین، بی‌جا، ۱۳۹۰ش.
۲٦. *حجاب؛ تکلیف یا قانون*، ایازی، محمدعلی، مجلهٔ الکترونیکی اجتهاد: http://ijtihadnet.ir.
۲۷. *حلیة الأولیاء وطبقات الأصفیاء*، ابونُعیم اصفهانی، احمد بن عبدالله، تحقیق: ابوهاجر السعید بن بسیوني زغلول، قاهره: مکتبة الخانجي و بیروت: دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع، ۱٤۱٦ق.
۲۸. *الخرائج والجرائح*، راوندی، قطب‌الدین سعید بن عبدالله، قم: مؤسسة الإمام المهدي علیه السلام، ۱٤۰۹ق.
۲۹. *الدرّ النظیم*، مشغری عاملی، یوسف بن حاتم، قم: مؤسسة النشر الإسلامي، بی‌تا.

۳۰. *الدرر في اختصار المغازي والسير*، آندلسی، یوسف بن عبد البرّ، تحقیق: شوقی ضیف، قاهره: المجلس الأعلی للشؤون الإسلامیة، ۱۳۸٦ق.
۳۱. *دعائم الإسلام*، قاضی نعمان مغربی، تحقیق: آصف بن علی‌اصغر فیضی، قاهره: دار المعارف، دوم: ۱۳۸۵ق.
۳۲. *الدعوات (سلوة الحزین)*، قطب‌الدین سعید بن عبدالله، قم: مدرسة الإمام المهدی (ع)، ۱٤۰۷ق.
۳۳. *دلائل الإمامة*، طبری، محمّد بن جریر بن رستم، قم: مؤسسة البعثة، ۱٤۱۳ق.
۳٤. *ذکر أخبار إصبهان*، ابونُعیم اصفهانی، احمد بن عبدالله، لایدن: بریل، ۱۳۹٤م.
۳۵. *روضة الواعظین*، فتّال نیشابوری، محمّد بن الحسن، مقدمه: محمّدمهدی السید حسن الخرسان، قم: منشورات رضی، بی تا.
۳٦. *الزهد* کوفی، حسین بن سعید، تحقیق میرزا غلام رضا عرفانیان،قم، ۱۳۹۹ق.
۳۷. *سلمان الفارسي في مواجهة التحدّي*، جعفر مرتضی عاملی، بیروت: المرکز الإسلامي للدراسات، سوم: ۱٤۳۰ق.
۳۸. *سنن ابي‌داود*، سجستانی، ابوداوود سلیمان بن اشعث، تحقیق وتعلیق: سعید محمّد اللحّام، بیروت: دار الفکر، ۱٤۱۰ق.
۳۹. *السنن الکبری*، بیهقی، احمد بن حسین، بیروت: دار الفکر، ۱۳۷۷ق.
٤۰. *سؤالات حمزة بن یوسف سهمي للدارقطني وغیره من المشایخ*، دارقطنی، علی بن عمر، ریاض: مکتبة المعارف، ۱٤۰٤ق.
٤۱. *سیر أعلام النّبلاء*، ابن‌حجر عسقلانی، احمد بن علی، تحقیق: شعیب الأرنؤوط، بیروت: مؤسسة الرسالة، نهم: ۱٤۱۳ق.
٤۲. *شرح الأخبار في فضائل الأئمة الأطهار*، قاضی نعمان مغربی،تحقیق: محمّد حسینی جلالی، قم: مؤسسة النشر الإسلامي، دوم: ۱٤۱٤ق.
٤۳. *شرح نهج البلاغة*، ابن ابی‌الحدید، تحقیق محمد أبو الفضل إبراهیم، بیروت: دار احیاء الکتب العربیة، ۱۳۷۸ق.
٤٤. *شعب الإیمان*، بیهقی، احمد بن حسین، تحقیق: ابوهاجر محمّد سعید بن بسیونی زغلول، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱٤۱۰ق.
٤۵. *الصحاح*، جوهری، اسماعیل بن حمّاد، تحقیق: احمد عبدالغفور عطار، بیروت: دار العلم للملایین، ۱۳۷٦ق.
٤٦. *صحیح ابن‌حبّان*، ابن‌حبّان، ابوحاتم محمّد، تحقیق: شعیب الأرنؤوط، ترتیب: علاءالدین علي بن بلبان الفارسي، بیروت: مؤسسة الرسالة، دوم: ۱٤۱٤ق.
٤۷. *الصحیح من سیرة النبي الأعظم (ص)*، جعفر مرتضی عاملی، قم: دار الحدیث، ۱٤۲٦ق.
٤۸. *الطبقات الکبری*، ابن‌سعد، محمّد، بیروت: دار صادر، بی‌تا.
٤۹. *طبقات المحدّثین بأصبهان*، انصاری، ابوالشیخ عبدالله بن محمّد، تحقیق: بد الغفور عبد الحق حسین البلوشي، بیروت: مؤسسة الرسالة، دوم: ۱٤۱۲ق.
۵۰. *طرائف المقال في معرفة طبقات الرجال*، بروجردی، سید علی‌اصغر، تحقیق: مهدی رجائی، قم: کتابخانهٔ آیت‌الله مرعشی نجفی، ۱٤۱۰ق.
۵۱. *عمدة عیون صحاح الأخبار في مناقب إمام الأبرار*، ابن‌بطریق، یحیی بن حسن، قم: مؤسسة النشر الإسلامي، ۱٤۰۷ق.

٥٢. *عيون أخبار الرّضا (ع)*، صدوق، محمّد بن على، تصحيح و تعليق: حسين الأعلمي، بيروت: مؤسسة الأعلمي للمطبوعات، ١٤٠٤ق.
٥٣. *الغارات*، ثقفى كوفى، ابراهيم بن محمّد، تحقيق: جلال الدين محدث ارموى، تهران: انجمن آثار علمى، ١٣٥٥ش.
٥٤. *فتوح الشّام*، واقدى، محمّد بن عمر، بيروت: دار الجيل، بى‌تا.
٥٥. *قرب الإسناد*، حميرى، ابوالعبّاس عبدالله بن جعفر، قم: مؤسسة آل البيت، ١٤١٣ق.
٥٦. *قوت القلوب*، ابوطالب مكّى، محمّد بن على، ضبط و تصحيح: باسل عيون السّود، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤١٧ق.
٥٧. *الكافي*، كلينى، محمّد بن يعقوب،تحقيق: على‌اكبر غفارى، تهران: دار الكتب الإسلامية، پنجم: ١٣٦٣ش.
٥٨. *الكامل في التاريخ*، ابن‌اثير جزرى، عزّالدين أبوالحسن على بن أبى‌الكرم، بيروت: دار صادر، ١٣٨٥ق.
٥٩. *كتاب العين* فراهيدى، خليل بن احمد، ، قم: هجرت، دوم: ١٤١٠ق.
٦٠. *كشف الغمّة في معرفة الأئمّة*، اربلى، على بن ابي‌الفتح ،بيروت: دار الأضواء، دوم: ١٤٠٥ق.
٦١. *لسان العرب*، ابن‌منظور، جمال الدين محمّد بن مكرم، قم: نشر أدب الحوزة، ١٤٠٥ق.
٦٢. *ما وصل إلينا من كتاب مدينة العلم*، عبدالحليم عوض الحلّي، مراجعة: مركز إحياء التراث التابع لدار مخطوطات العتبة العبّاسية المقدّسة، كربلا: مكتبة ودار مخطوطات العتبة العبّاسية المقدّسة، ١٤٣٧ق
٦٣. *المجازات النبوية*، سيد رضى، ابوالحسن محمّد بن حسين، تحقيق: طه محمّد الزينى، قم: مكتبة بصيرتى، بى‌تا.
٦٤. *المخصّص*، ابن‌سيده آندلسى، ابوالحسن على بن اسماعيل، بيروت: دار إحياء التراث العربي، بى‌تا.
٦٥. *مستدرک الوسائل*، نورى، ميرزا حسين، تحقيق: مؤسسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، قم: مؤسسة آل البيت (ع)، ١٤٠٨ق.
٦٦. *المستدرک على الصحيحَين*، حاكم نيشابورى، محمّد بن عبدالله، تحقيق: يوسف عبدالرحمان المرعشلي، بيروت: دار المعرفة، ١٤١٨ق.
٦٧. *مستدركات علم رجال الحديث*، نمازى شاهرودى، قم: مؤسسة النشر الإسلامي، ١٤٢٦ق.
٦٨. *المصنّف*، عبدالله بن محمّد، ابن أبى‌شيبه، تحقيق: سعيد اللحام، بيروت: دار الفكر، ١٤٠٩ق.
٦٩. *معاني الأخبار*، صدوق، محمّد بن على، تحقيق: على‌اكبر غفارى، قم: مؤسسة النشر الإسلامي، ١٣٧٩ق.
٧٠. *المعجم الكبير*، طبرانى، سليمان بن احمد، تحقيق: حمدي عبد المجيد السلفي، بيروت: دار إحياء التراث العربي، دوم: ١٤٠٦ق.
٧١. *معجم رجال الحديث*، خوئى، ابوالقاسم، مؤسسة الإمام الخوئي الإسلامية، پنجم: ١٤١٣ق.
٧٢. *مقاييس اللغة*، ابن‌فارس، احمد بن زكريا، تحقيق: عبدالسّلام محمّد هارون، قم: مكتبة الإعلام الإسلامي، ١٤٠٤ق.
٧٣. *مكارم الأخلاق*، طبرسى، حسن بن فضل، قم: منشورات شريف رضى، ششم: ١٣٩٢ق.
٧٤. *من لا يحضره الفقيه*، محمّد بن على، تحقيق: على‌اكبر غفارى، قم: مؤسسة النشر الإسلامي، ١٣٩٣ق.
٧٥. *منازل الآخرة والمطالب الفاخرة*، قمّى، عباس، تحقيق: سيد ياسين موسوى، قم: مؤسسة النشر الإسلامي، ١٤١٩ق.
٧٦. *مناقب آل أبي‌طالب*، سروى مازندرانى، محمّد بن شهر آشوب، نجف: المكتبة الحيدرية، ١٣٧٦ق.

۷۷. *مناقب الإمام أميرالمؤمنين (ع)*، كوفى، محمّد بن سليمان، تحقيق: محمدباقر محمودى، قم: مجمع إحياء الثقافة الإسلامية، ١٤١٢ق.
۷۸. *مناقب علي بن أبي‌طالب (ع) و ما نزل من القرآن في علي (ع)*، ابن‌مردويه اصفهانى، احمد بن موسى، تحقيق: عبد الرزاق محمد حسين حرز الدين، قم: دار الحديث، ١٤٢٢ق.
۷۹. *مناقب على بن أبي‌طالب (ع)*، ابن‌مغازلى، ابوالحسن، على بن محمّد، قم: سبط النّبي، ١٣٨٤ش.
۸۰. *المنتظم في تأريخ الأمم والكلوك*، ابن‌جوزى، عبدالرحمان بن على، تحقيق: محمّد عبدالقادر عطاء و مصطفى عبدالقادر عطاء، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤١٢ق.
۸۱. *مهجّ الدعوات ومنهج العبادات*، سيد بن طاووس، بيروت مؤسسة الأعلمي للمطبوعات، ١٤١٤ق.
۸۲. *الموطّأ*، مالک بن أنس، تحقيق: محمّد فؤاد عبدالباقى، بيروت: دار إحياء التراث العربي، ١٤٠٦ق.
۸۳. *نفس الرّحمان في فضائل سلمان*، نورى، ميرزا حسين، تحقيق: جواد قيّومى، قم: مؤسسة الآفاق، ١٣٦٩ش.
۸٤. *نهج البلاغة*، تحقيق: محمّد عبده، بيروت: دار المعرفة، ١٤١٢ق.
۸۵. *النوادر*، راوندى فضل الله بن على، تحقيق: سعيدرضا على عسكرى، قم: دار الحديث، ١٣٧٧ش.